

بزرگ‌ترین دستاورد مسیحیت‌شناسی ایرانی^۱

بهاء‌الدین خرمشاهی

به نام خدا. حکایتی را خدمت دوستان عرض می‌کنم در تأیید قرآن از کتاب مقدس. سرای اهل قلم بزرگداشتی ترتیب داده بود برای آقای کمالی دزفولی که چند سال پیش درگذشتند و قرآن‌شناس بزرگی بودند. من هم سخنران بودم و اشارتی به این آیه کردم که «وَلْيَحْكُمْ أَهْلُ الْأَنْجِيلِ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ» (و باید که اهل انجیل بر وفق آنچه خداوند در آن نازل کرده است حکم کنند) (مائده، ۴۷). همه شگفت‌زده شدند و گفتند این آیه نیست. مگر می‌شود خداوند با فعل امر غایب بفرماید که باید به انجیل، که در قرآن مُخَرَّف شده است، حکم کنند. سپس مشابه آن را برای تورات هم خواندم. برای تورات هم داریم: «وَكَيْفَ يُحْكُمْوَنكَ وَعِنْدَهُمُ التَّوْرَةُ فِيهَا حُكْمُ اللَّهِ» (و چگونه تو را به داوری می‌گیرند و حال آن که تورات در نزد آنان است و حکم الهی در آن هست) (مائده، ۴۳). و سابقه آن چنین است که وقتی از سوی اهل کتاب از حضرت پیامبر داوری خواسته شد، ایشان به دو بخش کتاب مقدس، هم عهد عتیق و هم عهد جدید، حکم کردند. حالا آن حکمها چه بوده است، از حوصله بحث ما خارج است.

اما همین قدر کفایت می‌کند که از انجیل و از حضرت عیسی و مریم علیهماالسلام فوق‌العاده به نیکی در قرآن یاد شده است. با تصریح و تأکید بر این که حضرت عیسی عضو و جزئی از تثلیث نیست. جایی در قرآن گفته می‌شود که مسیح استنکاف نداشت که بنده خدا باشد (لَنْ يَسْتَنْكِفَ الْمَسِيحُ أَنْ يَكُونَ عَبْدًا لِلَّهِ) (نساء، ۱۷۲)، و همین طور هم بود. هر چقدر عهد جدید را ورق زدیم، از هیچ جای آن بر نمی‌آمد که عیسی برای خود شخصیت الوهی قایل باشد. البته از شخصیت خود در شگفت است و اگر هم از خدا به عنوان پدر یاد می‌کند، به دنبال آن می‌گوید که مرا گسیل داشته است، نمی‌گوید در من حلول یا تجسد یافته است. اینها اعم از این که الهیات یا اعتقادات باشد، بعدی است. باری، آیات زیاد است: «وَهَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ مُصَدِّقُ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ» (و این کتابی است مبارک که فرو فرستاده‌ایم و همخوان با کتابی است که پیشاپیش آن است) (انعام،

۱. سخنرانی ایراد شده در تاریخ ۱۰ دی ۱۳۸۷ در انجمن حکمت و فلسفه ایران در جلسه رونمایی عهد جدید.

۹۲). همین «مُصَدِّقُ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ» (همخوان با کتابی است که پیشاپیش آن است) یا «مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَ أَنْزَلَ التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ مِنْ قَبْلُ هُدًى لِلنَّاسِ» (همخوان با کتب آسمانی پیشین است و تورات و انجیل را پیشتر فرو فرستاد که راهنمای مردم است) (آل عمران، ۳، ۴)، فراوان در قرآن آمده است و مهم‌ترین مؤید آن همان آیه اولی بود که برایتان خواندم: «وَلْيَحْكُمْ أَهْلُ الْإِنْجِيلِ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ».

اما در مورد تحریف‌آمیز انگاشتن این کتاب، شاید از بحثهایی که خود آبا و ارباب و اصحاب کلیسا می‌کنند برمی‌آید که این متن سابقه کتابت خیلی کهن ندارد. مطمئناً سابقه کتابت مانند قرآن که به خود زمان وحی می‌رسد ندارد. و ادعای وحیانی بودن هم نمی‌کند، ادعای الهام‌آمیز بودن می‌کنند. و باز هم تقریباً روشن است که چیزی مثل سیره و حدیث است و این البته از قدر آن نمی‌کاهد. مطمئناً کتاب عادی دست‌نگاشته بشری نیست، به هیچ عنوان نیست، و قرآن هم به این عنوان آن را فرو نکاسته است.

حتی یک مورد هم که شگفت‌آور است، در آنجا است که شاید نقلی یا شبیه به نقلی از کتاب مقدس می‌شود، آنجا که می‌فرماید حضرت محمد و یارانش «أَشْدَاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» (بر کافران سختگیر و با خودشان مهربانند) هستند و پس از آن آمده است: «سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَ مَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ» (نشانه آنان در چهره‌هایشان از اثر سجود آشکار است؛ و این است توصیف آنان در تورات؛ و توصیف آنان در انجیل هست) (فتح، ۲۹). ممکن است همین یک سرنخی باشد برای آن که بررسی شود که آیا امکان آگاهی پیامبر اسلام صلوات الله علیه از کتاب مقدس وجود داشته یا نه. این هم یک سرنخی به دست می‌دهد. خوب، این مقدمه اول.

سزاوار بود که وزارت ارشاد اجازه انتشار این کتاب را بدهد، بلکه زودتر از این هم بدهد، برای این که از کتب مقدس الهی و متعلق به ادیان الهی است و برای پیروان خود تقدس دارد. برای ما هم همان تقدس و احترام را دارد و اگر به آن عمل نمی‌کنیم، اما اعتقاد به آن داریم. دلیل تعلق و تأخیر روشن نیست و البته در نهایت این کتاب نیک‌انجام بوده و من هم به وزارت ارشاد تبریک می‌گویم که این همدلی را با دین بزرگ توحیدی مسیحیت نشان داده است.

در یک هفته‌ای که گذشت، من مسحور مطالعه و تأمل در این کتاب شگرف عهد جدید بودم و از کار فوق‌الطافه و فوق‌العاده‌ای که استاد پیروز سیار انجام داده‌اند شگفت‌زده شدم. چه به عنوان کسی که اندک ممارستی در دین‌پژوهی دارد و چه کسی که نزدیک چهارصد نقد کتاب نوشته و کتابها را دوست داشته یا عادت داشته منتقدانه به آنها نگاه کند. با همان

چشم و همان ممارست و همان سابقه نگاه می‌کردم و حیران می‌شدم از این همه دقت، از این همه صحت، از این همه موفقیتی که ایشان در انتقال معانی و به دست دادن بزرگ‌ترین دستاورد مسیحیت‌شناسی ایرانی و فارسی‌زبان به دست آوردند. من کاری بزرگ‌تر از این نمی‌شناسم که به دست یک ایرانی ولو در سده‌ها تا به امروز انجام شده باشد.

کار ایشان دهها وجه اهمیت دارد. این یادداشتهای پای صفحه، یادداشتهای کناری که همه یا معنایی را روشن می‌کند یا مشابه آن را در انجیلها یا بیست و شش کتاب دیگر به دست می‌دهد. ایشان بر مبنای نسخه مهمی کار کردند که ترجمه فرانسوی کتاب مقدس اورشلیم است. کمی کنجکاو بودم که در این عنوان اورشلیم به چه معناست. بعد معلوم شد که یک انجمن یا مؤسسه کتاب مقدس شناسی اورشلیم در پاریس وجود دارد که گویا خیلی هم کهن نیست و تأسیس آن شاید در همان قرن بیستم باشد. این مؤسسه ترجمه مهمی از متن یونانی قرن چهارمی عهد جدید انجام داده که به اهتمام یک گروه سی و سه نفره اجرا شده است. این ترجمه چندان موفق از آب درآمده و دقیق بوده که به بسیاری از زبانهای دیگر اروپایی و حتی غیر اروپایی ترجمه شده و در زبانهای اروپایی به انگلیسی هم برگردانده شده است، در حالی که انگلیسیها ترجمه‌های خوبی داشته‌اند و دارند و هنوز هم در این کار پیش می‌روند. باری، منظور از متن یا ترجمه اورشلیم این است که خدمتتان عرض کردم، البته جناب سیار به‌ت‌ترجمه فرانسوی دیگر هم مشاورتاً مراجعه می‌کردند یا گاه نسخه مبنایشان را با آنها مقابله می‌کردند، و به هفت ترجمه موجود فارسی هم از آغاز تا امروز رجوع داشتند، از ترجمه خاتون‌آبادی تا ترجمه‌های چند سال پیش از خودشان که هفت ترجمه بیشتر نیست و به همه این هفت ترجمه رجوع داشتند. یعنی از مقدمه این جور برمی‌آید، مگر این که خودشان اصلاح بفرمایند اگر اشتباهی در بیان بنده هست.

مقدمه بسیار خوبی نوشته‌اند و اهمیت نسخه مبنای و ترجمه خودشان را توضیح داده‌اند. بعد هم یک مقدمه بلندی را در باره اناجیل اربعه بنکه عهد جدید ترجمه کرده‌اند که همه بیست و هفت کتاب را در بر می‌گیرد. این مقدمه دوم هم بسیار پُر اطلاع است. دو چیز بنده را شگفت‌زده کرده است. یکی نظم و سامان این کتاب است با این همه پانویس و کنارنوشته و تحشیه‌های دوسویه. یکی این مرا شگفت‌زده کرده، یکی چاپ خوب کتاب که باید از آقای همایی بسیار تشکر کنیم که دانش فنی خودشان را در این کار به خوبی نشان دادند و نستوهی و صبرشان را برای این که بتوانند اجازه انتشار این کتاب را بگیرند.

سرانجام حرف آخرم در باره نثر ترجمه است. نثر ترجمه در نهایت زلالی و شیرینی و شیوایی و روشنی و مفهومی است. هیچ نیازی به باز کردن قلاب در هیچ جا نبوده است.

البته پانویسها کمک می‌کرده که نیاز به قلاب و پرانتز و امثال اینها نباشد. ترجمه متن مبنایشان هم می‌بایستی ترجمه اندک تفسیرآمیزی باشد، برای این که اگر این متن اورشلیم ترجمه خیلی تحت‌اللفظی داشت، در فارسی منعکس می‌شد و یا آن همه مبنای ترجمه‌های دیگر قرار نمی‌گرفت. بله، این اثر ترجمه نثری است که با یک عمر کار فرهنگی به دست می‌آید و کار همین چهار سال اخیر نیست. ایشان به درستی فرمودند چهار سال و بیست سال روی ترجمه عهد جدید کار کردند. از بنده هم می‌پرسند روی ترجمه قرآن چقدر کار کردی؟ بنده هم همیشه گفته‌ام چهار سال و چهل سال. از آقای سایه هم پرسیدیم شما روی حافظ چقدر کار کردید؟ گفتند پنجاه سال، ولی اخیراً مثلاً ده سال. این جور است. یعنی کارهایی هست که فقط با یک عمر بسیج پیدا و پنهان نیروها و دانشها پدید می‌آید و به این صورت جهان‌پسند، همه‌پسند و مخصوصاً خواص‌پسند منتشر می‌شود. من شاید بیش از دویست سیصد صفحه از این متن را غیر از مقدمه‌ها خواندم و هیچ جا نبود که بگویم مراد چیست یا بگویم این کلمه زیر دندانم می‌آید یا مثلاً بعضی وقتها به کلمات نامناسب، مهجور یا برساخته‌های جان‌فیتاده و بی‌سلیقه برخورد کنم. هیچ جا نبود که چنین چیزی برایم پیش بیاید. همه جا روان، همه جا راحت، همه جا مفهوم، همه جا معنی‌بخش، به سرعت خواندن معنی می‌داد. بعد هم اگر کسی بخواهد فنی و به دقت بخواند، بایستی با پانویسها و کنارنویسها بخواند.

شاید بعدها از همین کتاب یک متن واحد پدید بیاید که مشترکات چهار انجیل متناظر یا به تعبیر دقیق ایشان «نظیر» را نگه دارد و اختلافات آنها را فروریزد تا این که یک متن واحدی پدید بیاید. در گذشته این کار در زبان فارسی انجام شده و ایشان هم در مقدمه‌شان به آن اشاره‌ای کرده‌اند. مرادم دیانتسرون به معنی چهار متن یکی شده است که متعلق به قرن هفتم هجری است و خیلی اهمیت دارد. در شماره اخیر آئینه میراث (شماره ۴۲) هم این اثر معرفی شده که دیشب مطلب آن را می‌خواندم و می‌توانیم به آن مراجعه کنیم.

به هر حال، هر چه در این کار دیدم، دقت و صحت و تجربه عمیق علمی و کاربردی دانشگاهی چندگانه و شناخت عمیق کتاب مقدس بود و آنچه لازمه آن است، یعنی شناخت تاریخ و فرهنگ و بحث نزول که یک مقداری از اینها در مقدمه آمده است. باری، من در این مواقع که به اعجاب می‌رسم، معمولاً دلم می‌خواهم یک قصیده بگویم و این قصیده طلب جناب آقای سیار از بنده که یک سرماخوردگی بی‌موقع نگذاشت با این قصیده حداقل شیدایی و شیفتگی خود را به کار سترگ ایشان تقدیم کنم.

چند نکته قابل بحث هم یادداشت کرده‌ام که خدمت ایشان تقدیم می‌کنم. یک مورد غلط تایپی است و بعد هم چند پیشنهاد اصلاحی. مثلاً «نقشه الهی» را می‌شود بهتر ترجمه کرد، می‌شود «تدبیر الهی»، «خواست الهی»، «اراده الهی»، «مشیت الهی» ترجمه کرد، چیزی غیر از نقشه. یکی هم این که کلیسا دو معنی دارد. یک معنی آن همان نهاد معروف است و معنی دیگرش مؤمنان صدر. یک جا در باره کتب اولیه کتاب مقدس یا اسفار اولیه، فرموده‌اند که اینها «مکاشفه» الهی شمرده می‌شود. در حالی که فکر می‌کنم اگر «وحی» می‌فرمودند دقیق‌تر بود. باری، اینها را خدمتشان می‌دهم و تشکر بسیار خود را از کار بی‌مانندی که سده‌ها در کشور ما و زبان ما در احقاق حق از کتاب مقدس و به خصوص بخش دوم این کتاب نشده بود، عرض می‌کنم و شادی و شکر خود را از خداوند که چنین بنده دانا و توانایی را بر این کار برانگیخته ابراز می‌کنم و تشکر دارم و وقت را بیشتر از این نمی‌گیرم. سپاسگزارم.

پاسخ پیروز سیار:

با سپاس قلبی از فرمایشات ارزنده استاد گرانقدر جناب آقای بهاء‌الدین خرمشاهی، در باره سه نکته‌ای که ایشان در پایان بیاناتشان فرمودند مطالبی را به اختصار عرض می‌کنم. «نقشه الهی» که معادل plan de salut است، اصطلاحی است که در مباحث و متون فارسی الهیات مسیحی به کار می‌رود و برساخته بنده نیست.

در مورد معانی لفظ کلیسا، در پانوشتهای کتاب توضیحات تفصیلی ارائه شده است (معانی مختلف لفظ کلیسا: رس: ۱۱/۵، مت: ۱۸/۱۶؛ کلیسا به معنی تجمع: ۳۸/۷؛ کلیسا به مثابه پیکر عیسی: ۱ کر: ۱۲/۱۲؛ کلیسا به مثابه همسر عیسی: یو: ۲۹/۳؛ کلیسای خدا: ۱ کر: ۲/۱؛ شناخت کلیسا: رس: ۴۱/۲).

علت کاربرد لفظ «مکاشفه» به جای «وحی» این بوده که یک مفهوم قرآنی با یک مفهوم کتاب مقدسی خلط نشود و میان آنها تمایز برقرار شود. همان طور که خود ایشان نیز در ابتدای بیاناتشان فرمودند: «ادعای وحیانی بودن نمی‌کنند، ادعای الهام‌آمیز بودن می‌کنند». با سپاس و قدردانی مجدد.

.....(Anotates).....